



## ابوالقاسم صدیقی

برش‌هایی از زندگی حاج ابوالقاسم صدیقی  
و شرح ارتباط و دوستی ایشان با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

مؤمن را مراتب و صفاتی است که عیار ایمان او را مشخص می‌کند.

آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ...»\* به اهل ایمان سفارش می‌کند که به خداوند و پیامبر و کتابش ایمان بیاورند. آن که اسلام را پذیرفته و در ظاهر به شرع ملتزم است، وارد دایره ایمان شده و متصف به صفت «مؤمن». اما همین مؤمن، اگر به میدان اجتماع بیاید، امامش را درست بشناسد، و در راه اطاعت از او مجاهدت و ایثار کند؛ ایمانش متفاوت می‌شود؛ ایمانی که در این عصر، او را شایسته صفت «مؤمن انقلابی» می‌کند.

حرکت معجزه‌گونه حضرت امام خمینی رضوان الله علیه تعاریف را تغییر داد؛ تعاریفی مانند مؤمن، مجاهد، زاهد، انقلابی، و... را. «انقلابی‌بودن» در عصر حاضر، بار چندین صفت را بر دوش می‌کشد. انقلابی، اهل ایثار و جهاد است، بصیر است و ولایتمدار و دشمن‌ستیز، اهل دغدغه و تکلیف است، آن را درست می‌شناسد و خوب و دقیق انجام می‌دهد.

\* سوره مبارکه نساء / آیه ۱۳۶

«مؤمن انقلابی» مقام بالای مؤمنان راستین عصر انقلاب اسلامی است که یاران و پیروان حضرت امام و حضرت آقا به آن می‌رسند؛ چه مشهور باشند و چه گمنام. «مؤمن انقلابی» فردی است که حیاتش را از انقلاب می‌داند، و تمام عمر و توان و سرمایه‌اش را در راه دفاع از انقلاب و حرکت به سمت آرمان‌های آن صرف می‌کند. «مؤمن انقلابی» همراه ولی مسلمین است و صاحب صفات همراهان رسول الله صلی الله علیه و آله:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَيْجٍ أَخْرَجَ شَطَاً فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْفِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»\*

محمد فرستاده خداست، و کسانی که همراه او هستند، در برابر کفار سرسخت، و در میان خودشان مهربانند؛ آنها را همواره در حال رکوع و سجود می‌بینی که پیوسته فضل خداوند و خشنودی او را می‌طلبند، نشانه آنها در اثر سجده در رخسارشان پیدا است؛ این صفت آنهاست در تورات، و صفت آنها در انجیل همانند زرعی است که خداوند جوانه‌های آن را از اطرافش برآورده و تقویت کرده تا ستبر شده و بر ساقه‌های خود ایستاده، به‌طوری که کشاورزها را به اعجاب وامی‌دارد. خدا چنین کرده تا به‌وسیله آنها کفار را به خشم و غیظ آورد. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته انجام داده‌اند، آمرزش و پاداشی بزرگ را وعده داده است.

\* سوره مبارکه فتح / آیه ۲۹

رهبر انقلاب در فرازی از سخنرانی مهم خود در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله در سال ۱۳۷۵ - با موضوع «عوام و خواص» - خاطره‌ای تعریف می‌کند از یک راننده کامیون:

ببینید عزیزان من! به جماعت بشری که نگاه کنید، در هر جامعه و شهر و کشوری، از یک دیدگاه، مردم به دو قسم تقسیم می‌شوند: یک قسم کسانی هستند که بر مبنای فکر خود، از روی فهمیدگی و آگاهی و تصمیم‌گیری کار می‌کنند. راهی را می‌شناسند و در آن راه - که به خوب و بدش کار نداریم - گام برمی‌دارند. یک قسم اینها نیستند که اسمشان را خواص می‌گذاریم. قسم دیگر، کسانی هستند که نمی‌خواهند بدانند چه راهی درست و چه حرکتی صحیح است. درواقع نمی‌خواهند بفهمند، بسنجند، به تحلیل بپردازند و درک کنند. به تعبیری دیگر، تابع جَوَند. به چگونگی جَوَ نگاه می‌کنند و دنبال آن جَوَ به حرکت درمی‌آیند. اسم این قسم از مردم را عوام می‌گذاریم. پس جامعه را می‌شود به خواص و عوام تقسیم کرد. اکنون دقت کنید تا نکته‌ای در باب خواص و عوام بگویم تا این دو باهم اشتباه نشوند:

خواص چه کسانی هستند؟ آیا قشر خاصی هستند؟ جواب منفی است. زیرا در بین خواص، کنار افراد باسواد، آدم‌های بی‌سواد هم هستند. گاهی کسی بی‌سواد است؛ اما جزو خواص است. یعنی می‌فهمد چه کار می‌کند. از روی تصمیم‌گیری و تشخیص عمل می‌کند؛ ولو درس نخوانده، مدرسه نرفته، مدرک ندارد و لباس

روحانی نبوشیده است. به هر حال، نسبت به قضایا از فهم برخوردار است.

در دوران پیش از پیروزی انقلاب، بنده در ایرانشهر تبعید بودم. در یکی از شهرهای هم‌جوار، چند نفر آشنا داشتیم که یکی از آنها راننده بود، یکی شغل آزاد داشت و بالاخره، اهل فرهنگ و معرفت به معنای خاص کلمه نبودند. به حسب ظاهر، به آنها عامی اطلاق می‌شد. باین حال جزو خواص بودند. آنها مرتب برای دیدن ما به ایرانشهر می‌آمدند و از قضایای مذاکرات خود با روحانی شهرشان می‌گفتند. روحانی شهرشان هم آدم خوبی بود؛ منتها جزو عوام بود. ملاحظه می‌کنید؟! راننده کمپرسی جزو خواص، ولی روحانی و پیش‌نماز محترم جزو عوام!

مثلاً آن روحانی می‌گفت: چرا وقتی اسم پیغمبر می‌آید یک صلوات می‌فرستید، ولی اسم امام که می‌آید، سه صلوات می‌فرستید؟

نمی‌فهمید. راننده به او جواب می‌داد: روزی که دیگر مبارزه‌ای نداشته باشیم؛ اسلام بر همه‌جا فائق شود؛ انقلاب پیروز شود؛ ما نه تنها سه صلوات، که یک صلوات هم نمی‌فرستیم! امروز این سه صلوات، مبارزه است!

راننده می‌فهمید، روحانی نمی‌فهمید! ۱۳۷۵/۱۲

خیلی دوست داشتیم این راننده کامیون را پیدا کرده و از نزدیک زیارتش کنیم. آشنایی با کسی که رهبر انقلاب به او لقب «خواص» داده بودند و او، در ایام تبعید، مرتب خدمت حضرت آقا می‌رسیده، برایمان خیلی مهم بود. اما از هر که می‌پرسیدیم و هر جا مراجعه می‌کردیم، اثری از این راننده کامیون گمنام نمی‌یافتیم. تا اینکه در

سیر تحقیقاتمان دربارهٔ دوران تبعید حضرت آقا در ایرانشهر و جیرفت، به سندی ارزشمند دست یافتیم که در آن، خود حضرت آقا نام آن راننده را آورده بودند. و جالب اینکه حضرت آقا در آن سند، نام ایشان را با صفتی والا و شریف همراه کرده و نوشته بودند: «آقای صدیقی، مؤمن انقلابی»

## در صدیقی، رئیس انقلابی

بعد از مشاهدهٔ این سند مبارک، خود را به بهر رساندیم و آنجا به دنبال یکی از انقلابی‌ها و مبارزان قدیمی بهر گشتیم که شغلش رانندهٔ کامیون بوده است و فامیلی اش، صدیقی! توفیق یارمان شد و به راحتی ایشان را پیدا کردیم؛ پیرمرد هفتاد و سه ساله‌ای را که در بصیرت و ولایت‌مداری و ایستادگی، کم‌نظیر است: آقای حاج ابوالقاسم صدیقی. بعد دریافتیم که ایشان، نه نفر از اعضای خانوادهٔ خود را در زلزلهٔ بهر (سال ۸۲) از دست داده است. حضرت آقا نیز چند بار به این موضوع در صحبت‌هایشان اشاره کرده‌اند. یکی از این اشاره‌ها، در دیدار با هیئت دولت در سال ۸۲ است:

خدای نکرده یک بچه از خانهٔ انسان تلف شود، شما ببینید چه حادثه‌ای برای آن خانه پیش می‌آید! بچهٔ کوچک، بزرگ، جوان، دختر و پسر از یک خانواده زیر آوار بمانند؛ شما ببینید چه اتفاق مصیبت‌باری ست! یکی از دوستان من در بهر، شش فرزند، دو نوه و همچنین زنش را از دست داده است؛ انسان وقتی به این قضیه فکر می‌کند، دلش کباب می‌شود. ۱۳۸۲/۱/۲۱

«مؤمن انقلابی، ابوالقاسم صدیقی» دومین کتاب از مجموعه کتاب‌های «مؤمن انقلابی» است که به معرفی آقای ابوالقاسم صدیقی، و خاطرات و رفاقتی که ایشان با رهبر انقلاب داشته‌اند، می‌پردازد؛ دوستی و رفاقتی که از پنجم فروردین سال ۵۷ آغاز شده و تاکنون ادامه دارد.

بخش قابل توجهی از کتاب حاضر، به‌صورت گذرا، به خاطرات و وقایعی از دوران تبعید رهبر انقلاب در دو شهر «ایران‌شهر» و «جیرفت» می‌پردازد. برای آگاهی بیشتر از دوران ۲۸۵ روزه تبعید مقام معظم رهبری در این دو شهر، و آشنایی با سیره و سلوک ایشان در آن دوران، به کتاب «بر تبعید» - که با فاصله نزدیکی از این کتاب به چاپ می‌رسد - مراجعه کنید.

در قسمت تصاویر، عکس‌های خاصی آمده است از سفر دوم مقام معظم رهبری به شهر بم، پس از وقوع زلزله. عکاس این تصاویر، سرکار خانم حداد عادل هستند که به‌علت نسبت نزدیک با مقام معظم رهبری، در آن سفر یکی از همراهان ایشان بوده‌اند و عکس‌برداری کرده‌اند. ممنون و سپاسگزار این بانوی فرهیخته و بزرگوار هستیم که محبت کرده و این تصاویر را در اختیارمان گذاشتند. خداوند به ایشان و خانواده و همسر گرامی‌شان - حجت الاسلام و المسلمین سید مجتبی خامنه‌ای - سلامتی و طول عمر با عزت عنایت کند، و ایشان را در اهداف فرهنگی بلندشان در مسیر تربیت عناصر مؤمن و انقلابی موفق فرماید.

اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶

صبا